

رضا بابک می‌دانست سالروز تولدش نزدیک است ولی فکر نمی‌کرد به این زودی روز تولدش از راه برسد و تبریک آن را بشنود. ۲۰ اسفند سالروز تولد رضا بابک است، یکی از هنرمندان خاطر‌سازی که در بسیاری از آثار درخشان کودک و بزرگسال حضور داشته‌است. او در روز تولدش آرزو می‌کند جهان هستی از ناپاکی‌ها دور شود و راستی و زیبایی بر آن حاکم شود.

وقتی در تماس تلفنی ایسنا، با تبریک سالروز تولدش مواجه می‌شود، سا خنده و شگفتی می‌گوید: می‌دانستم تولدم همین روزهاست ولی فکر نمی‌کردم این چنین نزدیک باشد! حساب روزها از دستم در رفته بخصوص که خیلی هم از خانه بیرون نمی‌روم. هرچند این روزها چند بار برای شرکت در بعضی از برنامه‌ها به کوچه و خیابان زدم، به هر حال امیدوارم آمیکرون، آخرین سوبه کرونا باشد و از شر این ویروس رها شویم و دوباره با آرامش از خانه بیرون برویم و کنار هم باشیم.

بابک در سالروز تولدش آرزو می‌کند که جهان هستی از ناپاکی‌ها و ظلم و ستم جدا شود و زیبایی و راستی بر آن حاکم شود، دروغ از میان برود و رنگ‌های زیبا جایگزین تیرگی‌ها شوند و البته بی‌درنگ اضافه می‌کند: ولی این را هم بگویم که در متن سیاهی می‌توان رنگ‌های زیبای زد و طرح‌هایی بدیع خلق کرد. این را می‌گویم چون در نقاشی آن را امتحان کرده‌ام و خوب جواب می‌دهد.

او البته از حال و روز مردم آندوهگین است و با جلیل فرجاد که به تازگی همسرش را از دست داده، ابراز همدردی می‌کند: از این اتفاق خیلی ناراحت شدم. آنها خانواده بسیار خوبی هستند، خانواده با همان تعریف بزرگ و قشنگش. کسانی که در عرصه هنر هم دانشجو و کوشا هستند، برای دختران عزیزش مونا و مارال، آرزوی صبر و شکیبایی دارم. حس آنان را کامل درک می‌کنم چون خودم هم این درد را چشیده‌ام و سال‌ها پیش، همسر عزیزم را از دست داده‌ام.

بابک ادامه می‌دهد: روزهای سختی است، هم برای ما و هم برای همه جهان اما امیدوارم

رضا بابک:

آرزو می‌کنم جهان از ناپاکی‌ها و ظلم و ستم پاک شود



او حرفه‌ای است و من مبتدی و طرح‌هایم بچگانه و آماتور است ولی با همراهی یکدیگر نقاشی‌هایی کشیدیم و برای اولین بار است که کارهای بسیاری هستند. امیدوارم این فشارها کم شود تا کمی به آرامش برسند. از او درباره برنامه‌هایش برای سال نو می‌پرسم که توضیح می‌دهد: می‌دانید که به من می‌گویند، رضا پروژه، همیشه چندین پروژه در سر دارم تا ببینیم کدام یک عملی می‌شود ولی امیدوارم بتوانم سال آینده یک نمایشگاه نقاشی برپا کنم در آن نمایش‌های کوچکی هم اجرا کنم.

بابک که پیش‌تر هم نمایشگاه نقاشی خود را با نام «زنگ نقاشی» برگزار کرده بود، ادامه می‌دهد: برای نمایشگاه تازام ایده‌های زیادی دارم. با یکی از دوستانم، اکبر یادگاری که نقاشی حرفه‌ای است، چند کار مشترک داریم.

نکرده، یادآوری می‌کند: اسم نمایشگاه اولم «زنگ نقاشی» بود چون کارهای خیلی کودکانه و آماتوری بودند. باید برای این یکی هم نامی پیدا کنم.

بابک درباره زمان و مکان احتمالی این نمایشگاه هم می‌گوید: فعلا درباره زمان برگزاری نمی‌توانم تصمیم قطعی بگیرم. خیلی به شرایط کرونا بستگی دارد. با یکی از دوستان که نقاشی حرفه‌ای است، از چندین گالری دیدن کرده‌ایم که فضاهای خوبی دارند و باید ببینیم با کدام یک به توافق می‌رسیم.

رضا بابک زاده ۲۰ اسفند سال ۱۳۲۴ در تهران است. او که در دوره کودکی با دیدن نمایش‌های تخت حوضی در عروسی‌ها، به کار نمایش علاقه‌مند شد، از ابتدای نوجوانی، اولین حضور خود را در تئاتر در مدرسه تجربه کرد. بابک جزو دانشجویان دوره طلایی دانشکده هنرهای زیباست که نزد استادانی همچون پرویز مننون، بهرام بیضایی، حمید سمندریان، محمد کوثر، داود رشیدی و … آموزش دیده است. او که فعالیت خود را در تئاتر پیش از ورود به دانشکده آغاز کرده بود، در دوران دانشجویی همراه با مرضیه برومند، بهرام شاه محمدلو، سوسن فرخ‌نیا، علیرضا هدایی اولین گروه تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را زیر نظر دان لاقسون، کارگردان سرشناس تئاتر و با همراهی بیژن و اردوان مفید تشکیل دادند. رضا بابک در بسیاری آثار دانشگاهی و نیز نمایش‌های کودک و بزرگسال که همه آثار موفق و درخشانی بودند، روی صحنه رفت که از آن میان می‌توان به نمایش‌های «ترب»، «کوتی و موتی»، «خورشید خاموش آفتاب کن» (که خودش نویسنده این کار هم هست)، «شاپراک خانوم»، «الدوز و کلاغ‌ها»، «عروسک سخنگو» و … نام برد.

آخرین نمایشی که او کارگردانی کرده، نمایش «هملت شازده کوچولو دانمارک» است که در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفت. او که بازیگری در سینما را با بازی در کنتر اینها، بخشی هم برای اجرای شعرهای خودش در نظر بگیرد، بخشی که البته با تصویر همراه باشد.

می‌گویم آقای بابک یک نمایشگاه است و چندین ایده و او با خنده می‌گوید: به جز اینها بخشی هم برای نمایش آثار حوضی داریم و حتما موسیقی هم خواهیم داشت!

او که هنوز نامی برای این نمایشگاه انتخاب

علیرضا غفاری مجری و گوینده در گذشت

وداع با مجری خوش صدا

گویی در روزهای گذشته از او ضبط شده است.

عنوان برترین مجری برنامه‌های رضائی تلویزیون را از آن خود کرده بود.

رضا قوی فکر – روزنامه‌نگار باسابقه و نایب رئیس انجمن پیشکسوتان مطبوعات و از دوستان زنده‌یاد علیرضا غفاری – پس از رفتن همیشگی‌اش با نگارش یادداشتی با عنوان «صدای دلنشینی که دیگر شنیده نمی‌شود»، چنین آورده است: صدای دلنشینش روزهای پنجشنبه از رادیو پیام پخش می‌شد. دیروز هم قرار بود بیاید رادیو که حال دوستدارانش را با صدای آشنایش و با حرف‌های صمیمی دلگرم‌کننده‌اش خوش کند. امسا مخاطبان همیشگی‌اش هرچه پای رادیو نشنستند، او، نیامد که نیامد! لحظاتی بعد خبر پیچید که

علیرضا غفاری مجری و گویندهٔ خوش صدا و خوش قلب رادیو سکنه‌ی قلبی کرده است و

علیرضا غفاری مجری و گوینده رادیو و تلویزیون پنجشنبه (۱۹ اسفند ماه) بر اثر سکنه قلبی درگذشت.

به گزارش ایسنا، احمدرضا صدر –مدیر

روابط عمومی معاونت صدا – خبر درگذشت

علیرضا غفاری از اعلام کرد.

وی گفت: علیرضا غفاری از مجریان خوبی بود که با شوق و علاقه در رادیو و در تلویزیون فعالیت می‌کرد.

به گفته صدر علیرضا غفاری سال ۶۲ به استخدام صداوسیما درآمد. او منتقد سینمایی، نویسنده و شاعر هم بود.

علیرضا غفاری سال‌ها برنامه‌های مختلفی را اجرا می‌کرد و مدیر روابط عمومی نهادهای مختلفی بوده است.

به گفتهٔ صدر مرحوم غفاری گوینده شیفت پنج شبه‌های رادیو پیام بود و گفت و



نشان عالی یونسکو در مراسم اهدای جایزه حکیم نظامی با حضور جمعی از چهره‌های فرهنگی و هنری به برگزیدگان این رویداد اهدا شد.

به گزارش ایسنا، آیین برگذاشت حکیم

نظامی با حضور چهره‌های فرهنگی و هنری در تالار وحدت برگزار شد.

حجت‌الله ایوبی، دبیرکل کمیسیون ملی

گفت که جهان بر دو بخش است ایران دل جهان است و جهان تن.

سپس در بخش دیگری از ایین برنامه جلال‌الدین کزازی، شاهنامه‌پژوه و استاد زبان و ادبیات فارسی بیان کرد: بزم درباره یکی از فرزندان برومند ایران است. ما بر نظامی ستم روا داشتیم. او که از سالاران سخن پارسی است، در ایران ارج نهاده نشده است. همسنگ و هم‌تراز دیگر بزرگان سخن مانند فردوسی و سعدی و حافظ و مولانا نیست. هرچند او بر قلمرو خود یعنی بزم‌نامه سزای برترین است و بر سه‌تیغ ایستاده است.

او ادامه داد: عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. کسی در گوشه‌ای سخنی ناساز و بی‌پایه در میان نهاده و ما هم بر آن سر آمده‌ایم که پاسخی به این سخن بی سر و بن ندهیم.

اما انگیزه هر چه باشد، این رخدادها بسیار خجسته و مایه همدلی است و شاید نظامی

علی نصیریان:

با ما نامهربانی نکنید

از سایه بیرون آید. کزازی اظهار کرد: «خسرو و شیرین» گذشته از این‌که شاهکاری شگفت در ادب پارسی است، برترین برنامه ایرانی

کار ارزشمندی کرده است و بسیار مفتخرم که این لوح را به شهرام ناظری که از یگان‌ها و بنیادین یعنی خسرو و یکی چهره کنارین یعنی فرهاد. اما اگر سرگذشت بزم‌نامه‌سرایی را پی بگیریم، بر دگر گونی‌ها درنگ کنیم، در فرجام، فرهاد را به ناچار برتر از خسرو خواهیم دانست. فرهاد چه‌راهی کلیدی‌تر است زیرا بر روی بزم‌نامه‌سرایی ایرانی و پارسی در تازهای برمی‌گشاید.

این استاد دانشگاه درباره بزم‌نامه و رزم‌نامه گفت: رزم‌نامه بسیار کهن است. کهن‌ترین گونه ادبی است. اما رزم‌نامه‌ای را نمی‌شناسیم که با بزم‌نامه بیگانه باشد. چه شد رزم‌نامه به بزم‌نامه گرایید؟ این گمان است که آوازخوانان پرهزن در ایران اشکانی و ساسانی و اروپایی سده میانی،

فرهنگی

اخبار کوتاه

پیگیری سر نوشت لنگه کفش گر اقیتمی که دزد بُرد!



چندی پیش خبرهایی از سرقت لنگه کفش یکی از مجسمه‌های پرویز تناولی در پارکی در تهران منتشر شد که در نهایت به انتشار مطلبی انجامید مبنی بر اینکه پرویز تناولی فردی را معرفی خواهد کرد تا این قطعه را مجددا طراحی کند و بسازد و هزینه هم توسط سازمان زیباسازی شهر تهران پرداخت می‌شود. حالا چند روز پس از آن اتفاق، ایسنا در پیگیری جدید این پرسش را مطرح کرده است که آیا در نهایت فردی که قرار است مجسمه را بازسازی کند، انتخاب و معرفی شد و اساسا روند بازسازی این اثر به کجا انجامید. بر این اساس برای پیگیری خبر، با تندیس تناولی تماس گرفتیم. فرزند پرویز تناولی در این رابطه به ایسنا گفت: «صبح چهارشنبه ۱۸ اسفند ماه ملاقاتی داشتیم و در این رابطه صحبت کردیم. قرار شد فرمی که متعلق به سازمان زیباسازی شهر تهران است را به ما بدهند که بر کنیم. در این فرم قیمت‌ها برآورد خواهد شده، اینکه مثلا حدودا چقدر خرج وسایل و ابزار می‌شود. پس از اینکه این کار انجام شد، فردی که قرار است کار مرمت را انجام دهد، معرفی خواهیم کرد.» او ادامه داد: «فعلا مشخص نیست چه کسی قرار است کار مرمت مجسمه پدرم را انجام دهد؛ چون اول باید اعلام کنیم که هزینه ساخت دوباره این لنگه کفش چقدر خواهد شد.»

هوتن شکبیا در «مهمونی»

ایرج طهماسب شرکت می‌کند



هوتن شکبیا و کاظم سیاحی به تازگی به عنوان صدایشگان برنامه نمایشی «مهمونی» ایرج طهماسب معرفی شده‌اند. به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی مجموعه نمایشی «مهمونی»، علاوه بر هوتن شکبیا و کاظم سیاحی، از سهیل مستجابیان، الی امامی، امیر ادیب و نازنین شعبانی هم به عنوان دیگر صدایشه‌های این مجموعه نمایشی نام برده شده است. مجموعه نمایشی «مهمونی» به کارگردانی ایرج طهماسب و تهیه‌کنندگی حسن خدادادی این روزها در حال ضبط است و برای پخش از شبکه نمایش خانگی و ویژه نوروز ۱۴۰۱ آماده می‌شود. «مهمونی» جدیدترین اثر ایرج طهماسب پس از چهار سال دوری از سینما و تلویزیون است.

۷ فیلم ایرانی در جشنواره کرالا



بیست و ششمین جشنواره فیلم کرالا در کشور هند میزبان ۷ فیلم ایرانی در بخش سینمای جهان خواهد بود. به گزارش ایسنا، فیلم «هجرمان» ساخته اصغر فرهادی، «کشتن خواجه» به نویسندگی و کارگردانی عبد آبیست، «قصیده گاو سفید» ساخته مشترک بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم، «پسر» به کارگردانی ایرانشهر روی صحنه علی مصفا در این رویداد سینمایی به نمایش گذاشته می‌شوند. بیست و ششمین دوره جشنواره فیلم «کرالا» از ۲۶ اسفند ۱۴۰۰ تا ۵ فروردین ۱۴۰۱ در کراالی هند برگزار می‌شود. از دیگر فیلم‌هایی که در بخش سینمای جهان این دوره از جشنواره «کرالا» حضور دارند می‌توان به «تیتان»، «ماشینم را بران»، «کوبه شماره ۶۶»، «مداران موازی»، «مهوریا» و «بدترین آدم دنیا» اشاره کرد.

«جناب عالی» سریال نوروز شبکه نسیم شد

مجموعه طنز «جناب عالی» نوروز ۱۴۰۰ از شبکه نسیم پخش خواهد شد. به گزارش ایسنا، روابط شبکه نسیم خبر پخش این سریال به کارگردانی عادل تبریزی را تایید کرده است.

این سریال روایت جوانی تحصیل کرده و جوانی کار است که با قرار گرفتن در شرایط خاص اجتماعی در معرض انتخاب و آزمونی سخت قرار می‌گیرد.

محمدمهدی ناصح درگذشت



محمدمهدی ناصح در سن ۸۲سالگی از دنیا رفت. به گزارش ایسنا، این پژوهشگر و استاد پیشکسوت زبان و ادبیات فارسی روز پنجشنبه ۱۹ اسفندماه درگذشت. محمدمهدی ناصح در سال ۱۳۱۸ متولد شد.او پژوهشگر ادبیات فارسی، مصحح و استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی مشهد بود. ناصح برای تصحیح کتاب «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن» (به‌همراه محمدجعفر یاحقی) برگزیده کتاب سال ایران شد. از آثار او می‌توان به «راهنمای نگارش و ویرایش»، «شعر دلبر: دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی»، «شعر نگار: دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی»، «شعر غم»، «گزیده مرصادالعباد»، «کنج شایگان: معرفی پاسداران زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان» و… اشاره کرد. موسسه فرهنگی شهر کتاب در متنی نوشته است: «بارگشت همه به سوی اوست با کمال اندوه و تأسف بسیار، دکتر محمدمهدی ناصح استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی مشهد روز پنجشنبه نوزدهم اسفند روی در نقاب خاک کشید و به ملکوت اعلی پیوست. روح پاک این استاد وارسته، نیک‌نهاد و مهربان در سراسر باقی، مینوی و بیست‌ساله، مرکز فرهنگی شهر کتاب درگذشت دکتر ناصح را به خانواده محترم ایشان و اصحاب فرهنگ و ادب‌پیشه تسلیت می‌گوید. نامش همیشه زنده و یادش گرمی باد.»

«پاترسیا» و روایت متفاوت نویسنده بلژیکی از مهاجرت

انتشارات ققنوس کتاب «پاترسیا» نوشته ژنویو داما را با ترجمه محبوبه فهیم کلام منتشر کرده است. گروه فرهنگ و ادبیات هنرآلاین: این رمان با زاویه دید متفاوتی به بحران هویت، مهاجرت و مهاجران پرداخته است. مضمایی که متأسفانه مدتی است در صدر اخبار دنیا قرار دارد. نویسنده در «پاترسیا» از زندگی یک سیاه‌پوست آفریقایی که به‌خاطر مشکلات مالی به کانادا مهاجرت کرده می‌گوید. داستان از زبان سه شخصیت اصلی روایت شده و هر یک از ترس، امید، نگرانی و آرزوهای خود گفتند. نویسنده همچنین مضمون مهاجرت را به مفهوم عشق پیونده زده است.

در بخشی از این کتاب ۹۵ صفحه‌ای آمده است: «وقتی برای ماندن در این کشور شروع به تلاش کردم با صف‌هایی مواجه شدم، مردمی مثل خودم که گذشته‌شان را رها کرده و به این‌جا آمده بودند، داستان زندگی آن‌ها مثل من و شاید سخت‌تر و غم‌انگیزتر از زندگی من بود و آن‌ها موفق نمی‌شدند آن را به بقیه بفهماند.

کارمندان اداره مهاجرت دنبال داستان‌های غمبار و خونین بودند، داستانی که کشته و زخمی داشته باشند. ولی من هیچ‌کدام از این‌ها را نداشتم. به آن‌ها می‌گفتم: «من در کشورم نمی‌توانم یک مرد باشم و آن‌طور که می‌خواهم نقش پدر را ایفا کنم. همسرم آن‌طور که باید زندگی نمی‌کند و دو دخترم آن‌طور که باید بزرگ نمی‌شوند. نمی‌توانم این‌ها را تحمل کنم.» ولی کارمندان بخش مهاجرت به پرونده‌های اضطراری رسیدگی می‌کردند. صدها نفر در نوبت بودند. بعد از چند هفته فهمیدم که برای پرونده من در این سازمان هرگز جایی وجود ندارد. داشتم دیوانه می‌شدم.

به حکیم گفته بودند باید به کشورش برگردد. او دست خودش را سوزاند تا اثر انگشتش را از بین ببرد و هیچ‌وقت نتوانست کاری پیدا کند. هیچ‌وقت. با این حال، او را به کشورش بازگرداندند.»